

بسمه تعالی

فاصله میان نسلی

مصاحبه پژوهش نامه افق مکت و ابسته به موسسه فرهنگی - مطالعاتی صراط مبین با سیدحسین شرف الدین،

شنبه ۹۸/۲/۲۱

۱) تعریف شما از پدیده گسست نسلی چیست و چه مشخصه هایی دارد؟ مفهوم گسست نسلی، فاصله نسلی، یانسل ها، شکاف نسلی، انقطاع نسلی، تقابل نسلی و مفاهیم مشابه درجایی اطلاق می شود که نسل های متوالی یک جامعه از اقتدای کامل به سنت های فرهنگی و رسوم اجتماعی پیشینیان خود سربازمی زنند و به اقتضای تعلق خود به یک دوره تاریخی متفاوت، ناهمسویی در برخی سطوح را حق مسلم خویش و تاحدی اجتناب ناپذیرمی انگارند. این فاصله گاه آنچنان عمیق انگاشته می شود که از آن به گسست، شکاف و احیاناً تعارض میان دو نسل تعبیر می شود. احتمالاً واژه «فاصله نسلی» برای این منظور مناسب تر است.

فاصله نسلی در گذشته به دلیل کندی روند تحولات فرهنگی اجتماعی و غلبه سنت واره ها چندان محسوس و ملموس نبود و میزان اندکی نیز که در فاصله های زمانی طولانی بوقوع می پیوست، هیچ گاه به عنوان یک امر غیر عادی و یک مساله اجتماعی با آثار و نتایج خاص، قابل بحث و بررسی تلقی نمی شد. تقریباً از دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی به این طرف است که موضوع فاصله نسلی در جوامع پیشرفته به یک معضل فرهنگی اجتماعی تبدیل شده و از ابعاد مختلف، مورد بررسی و تحلیل عالمان اجتماعی قرار گرفته است. این پدیده هم اکنون نه خاص کشورهای پیشرفته که تقریباً در همه کشورهای جهان هر چند با آهنگ های متفاوت در حال وقوع است. کشورهای جهان به میزانی که فرایند توسعه مدرن را در سطوح مختلف تجربه کرده باشند، با این مساله دست به گریبانند. در کشور ما نیز این موضوع تقریباً از دهه ۶۰ در مراکز علمی مطرح شد و مطالعات مقایسه ای انجام شده گویای بروز تغییراتی آشکار و معنا دار میان نسل های متمادی این چند دهه بویژه میان نسل اولی های بعد از انقلاب یعنی دهه شصتی ها با نسل اخیر یعنی دهه هشتادها است.

فاصله نسلی خود را در فاصله فکری، احساسی، ارزشی و رفتاری که به طور عام بین نسل های مختلف به ظهور می رسد، پدیدار می سازد؛ به بیان دیگر، این فاصله هر چند با اختلاف درجه و به اشکال مختلف خود را در

حوزه بینش ها، ارزش ها، نگرشها، تمایلات، خلیات، نیازها، انتظارات، دغدغه ها، ترجیحات، نمادها و مشخصا در سبک زندگی افراد نمایان می سازد.

۲) دلایل، علل و عوامل بروز فاصله نسلی کدامند؟ و مهمترین عامل آن چیست؟ علل و دلایل متعددی برای آن ذکر شده که مهم ترین آنها به عطف توجه به جامعه ایران معاصر از این قرارند:

فرایند نوسازی مدرن در ابعاد مختلف، شهرنشینی فزاینده و مهاجرت روستائیان به شهرها، توسعه شهرها و تبدیل آنها به کلانشهرها با اقتضائات ویژه، فرایند در حال وقوع جهانی شدن، ارتباطات گسترده میان فرهنگی بویژه از طریق رسانه های جهانگستر (ماهواره و اینترنت)، دسترسی آسان به تکنولوژیهای ارتباطی و رسانه ای بویژه استفاده فعال از ظرفیت های مختلف فضای مجازی (اینترنت، شبکه های اجتماعی و در معرض انبوه و انواع اطلاعات بودن)، افزایش سطح سواد و رشد شتابان تحصیلات عالی، تقسیم کار پیچیده و تنوع شغلی، بهبود شرایط زیستی و رهایی نسبی از نیازهای اولیه (و عطف توجه به نیازهای ثانوی و تفنی و تجملی زندگی)، زندگی در برزخ میان سنت و مدرنیسم، آزادی و استقلال بیشتر در مقایسه با نسل های پیشین، امکان یابی تجربه و انتخاب گزینه های متعدد در عرصه های مختلف زندگی، گشودگی و انعطاف بیشتر نسلهای اخیر در پذیرش نوآوریها، تشدید فردگرایی، تضعیف سلطه پیشینیان و قبول این واقعیت که جهان بشری دستخوش تحولاتی عمیق شده و این روند بی وقفه و در سطوح و ساحت های مختلف در حال ادامه است، زمینه یابی منطقی کثرتگرایی در برخی سطوح، آرمان گرایی در مقایسه با نسل های پیشین که بیشتر واقع گرا بودند، مقایسه مستمر وضعیت خود با وضعیت معاصران آنها در جوامع پیشرفته و...

در خصوص قسمت دوم سوالتان باید عرض کنم که شاید مهم ترین عامل موثر از این میان رسانه های جمعی و اجتماعی به مثابه کانال های ارتباط با جامعه جهانی و دریچه های آشنایی با فرهنگ ها، جهان زیست ها و سبک های مختلف و متنوع زندگی و گروههای مرجع مختلف است. البته انتخاب یک عامل به معنی کم تاثیری سایر عوامل نیست. همه آنچه در فوق بدان اشاره شد به نوعی در اصل وقوع، تشدید و کاهش تدریجی این فاصله و نیز ترتب آثار و پیامدهای خاص بر آن، تاثیرگذار بوده و عاملیت دارند.

۳) پیامدهای گسست یا فاصله نسلی برای جامعه ایرانی چیست و مشخصا در زمینه فرهنگ دینی چه تبعاتی به دنبال دارد؟

اخلال در فرایند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری و انتقال میراث فرهنگی و تمدنی (اخلال در تجمیع سرمایه فرهنگی)، تضعیف تدریجی امکان بهره گیری از اندوخته های فرهنگی تمدنی (یا تضعیف حافظه و وجدان جمعی)، کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی، به مخاطره افتادن یکپارچگی و وفاق اجتماعی به دلیل کاهش توافق و تفاهم برسرباورها، ارزشها و قواعد زیستی پایه (به عنوان یک ضرورت ساختی)، ضعف ارتباط معنایی و مفهومی بین نسلی، بروز درجاتی از ناهمخوانی در ناحیه آرمانها و اهداف ملی، بروز درجاتی از اختلالات هویتی، کاهش زمینه های همزیستی و سلوک اجتماعی، رشد ناهمبانی و کاهش زمینه گفت و گو، بروز تعارضات موضعی، افزایش هزینه های کنترل اجتماعی و...

درخصوص جامعه ایران نیز آثار و شواهد متعددی دال بر بروز درجاتی از این فاصله حتی در نحوه تعامل با فرهنگ دینی به ظهور رسیده اگر چه غلبه سنت چندان اجازه تظاهر به این دگر اندیشی ها و دگر خواهی ها نمی دهد. از باب نمونه: رشد قرائت های متفاوت دینی در میان عامه مردم، رشد دین داری فردی و شخصی، مرجعیت گریزی، گرایش به معنویت های نوظهور و سکولار، رشد مناسک گرای، گرایش به دین ورزی احساسی که نشانه روش آن را می توان در اقبال گسترده جوانان از مجالس مداحی ها و محصولات فرهنگی آن و در مقابل کاهش تمایل به مجالس وعظ و سخنرانی علما، افول جایگاه سنتی روحانیت، تعدد و تکثر مبلغان و مفسران عقاید و آموزه های دین، کالای شدن محصولات دینی و ارزشگذاری آنها با منطق بازار و میزان عرضه و تقاضا و...

4) به نظر شما بر اساس روند فعلی آینده فاصله نسلی را چگونه ارزیابی می کنید؟ فاصله نسلی بانگه توصیفی - تبیینی یک فرایند در حال وقوع است؛ و تحت عنوان روح زمانه یا اقتضای دوران نوعی تلقی جبرگونه هم از آن وجود دارد. در هر حال، اصل تحقق تدریجی آن چندان مورد مناقشه نیست اگرچه در کم و کیف و آثار و نتایج آن گاه به اغراض مختلف مبالغه هایی صورت می گیرد. بی شک، نوع سیاست های اجرایی دولت ها در کندی و تندی روند آن موثر است. تبلیغات جهان سرمایه داری برای فروش محصولات فرهنگی نو به نوبه خود یا صنعت فرهنگ (همچون موسیقی، مد و...) در القای اینکه هر نسلی نیازهای خاص خود دارد و باید به این نیازها پاسخ گفت، بی تاثیر نبوده و نیست. القای این ذهنیت موجب شده تاهر نسل خود را تافته جدا بافته و بی

نیاز از ارجاع به تجربه های نسل های ماقبل خود بینگارد؛ نسل حاضر نسبتا مسن نیز کم و بیش به این باور سوق یافته، که بانسل بعد از خود ناهم‌زمانی و منطق زیستی متفاوت دارد و اساسا به دو جهان زیست متفاوت با اقتضائات خاص تعلق دارند. در کشور ما گاه با استناد به برخی شواهد دینی به این پدیده جنبه ارزشی و دارای مویذات دینی هم داده می شود که مثلا فرزندان شما برای زمان دیگری خلق شده اند و آدمهای زمان خودشان هستند، پس سعی کنید آنها را متناسب با اقتضائات زمانشان تربیت کنید. در هر حال، وقوع درجاتی از این فاصله قطعی و مسلم است و لزوما هم رویداد بد و مستوجب نکوهشی نیست بلکه طبیعی و مقتضای تکامل تدریجی جامعه و شکوفایی ظرفیت های بالقوه آن است، اما نباید در درجه و آثار این فاصله مبالغه و گزافه گویی کرد به گونه ای که گویا هیچ امر ثابتی در جامعه بشری وجود ندارد و همه چیز ماهیت سیال و متغیر دارد و سرمایه ها و آورده های فرهنگی هر نسل تنها به خود او اختصاص دارد و سایرین باید در جهان زیستی کاملا متفاوت، امورات متعارف زندگی روزمره خود را تدبیر کنند. چنین تلقی ای با ویژگی پیوستاری فرهنگ، اجتماع و تاریخ بشری ناسازگار و غیر قابل توجیه است.

از این رو، ارزیابی مثبت یا منفی از این روند قهری و اجتناب ناپذیر بیشتر تابع آثار و پیامدهایی است که از رهگذر آن در سطوح فردی و اجتماعی به ظهور می رسد. بخشی از این آثار با ارجاع به برخی ملاک ها قطعا مثبت و برخی نیز ممکن است، منفی ارزیابی شوند. بی شک، تلقی مثبت یا منفی ما از آن در سیاست گذاری ها و برنامه ریزیهای خرد و کلان و به طور کلی در نحوه مواجهه با این پدیده و ارتباطات بیننسلی قویا موثر خواهد بود.

۵) راهکارهای مقابله با فاصله نسلی از نظر شما چیست؟ بزعم من اعمال تدابیری از این دست می تواند در مواجهه واقع بینانه با این پدیده تا حدی کنترل ناپذیر و مهار ناشدنی موثر باشد: اصلاح فرایند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری میان نسل های پیاپی، نقد مستمر سنت ها و تلاش در همسوسازی آنها با ضرورت ها و اقتضائات زمانه (به جای جزم و جمود و تعصب و ورزیی دلیل)، گشودگی در پذیرش تغییرات و نوآوریهای مفید و موثر زمانه، تقویت فرهنگ گفت و گو میان نسل ها، توجه دادن به اصالت ها و عناصر هویت بخش و نقد ارزشمندی هر نوع تغییر، آموزش مهارت های زندگی برای کنار آمدن واقع بینانه با تحولات، انجام اصلاحات ساختاری

برای مهار افراط و تفریط ها(که گاه به خود تخریبی دامن می زند)، گفتمان سازی متناسب و پذیرش درجاتی از این فاصله به عنوان یک واقعیت طبیعی و اجتناب ناپذیر و تن دادن به ملزومات قهری آن و...